

سخنوران همزمان میرزا عبدالقادر بیدل

غلام مجتبیٰ انصاری*

هرچند به‌علت اشتغالات فراوان دولتی، اورنگ‌زیب (۱۱۱۸-۱۰۲۸ هـ) خود را از سخنوران معاصر دور ساخت، دخترش زیب‌النساء (م: ۱۱۱۳ هـ/۱۷۰۱ م) ایشان را خیلی عزیز و گرامی داشته، نوازش‌ها کرد و سرپرستی‌ها نمود. عدّه بسیاری از سخنوران و نویسندگان در سایه ملاطفتش زندگانی خود را به‌آرامی و راحتی گذرانیدند. اشرف مازندرانی (۱۱۱۶ هـ)، میان ناصر علی سرهندی (م: ۱۱۰۸ هـ)، غنی کشمیری، بیدل عظیم‌آبادی (م: ۱۱۳۳-۱۰۵۴ هـ/۱۷۲۰-۱۶۴۴ م) و بسیاری از دیگران اشتغال‌های شعری و ادبی خودشان را ادامه دادند. بر طبق سخن دکتر نورالحسن انصاری، مؤلف فارسی ادب بعهد اورنگ‌زیب:

”کسی دیگر در دوره مغولان هند، زبان و ادب فارسی را به‌آن‌طور سرپرستی ننمود، چنان‌که زیب‌النساء بعد از اورنگ‌زیب“.

تقریباً همه فرمانروایان مغول هندوستان در تحوّل و ترقّی نظم و نثر فارسی تشویق نمودند و سرپرستی هنرمندان کردند و از همین جهت است که با وجود انحطاط در استحکام دولت مغول بعد از اورنگ‌زیب، شعر فارسی در کشور هند رفتار ترقّی را برقرار داشت. شاعران برجسته و گرامی قدر زبان فارسی در این دوره به‌عرصه وجود قدم نهادند و با خلاقیت خودشان زبان و ادبیات را پرمایه ساختند. در میان آن‌ها نام‌های میرزا عبدالقادر بیدل، حکیم‌الممالک شیخ حسین شهرت شیرازی (م: ۱۱۴۹ هـ)، حاجی اسلم سالم کشمیری (م: ۱۱۱۹ هـ)، میر محمد زمان راسخ لاهوری (م: ۱۱۰۷ هـ)، سید

* استاد بازنشسته فارسی دانشگاه بی.آر. امبیدکر، مظفرپور، بهار.

صلابت خان، میرزا عبدالغنی بیگ قبول کشمیری (م: ۱۱۳۹ هـ)، لاله حکیم چند ندرت تھانیسری (م: ۱۱۵۰ هـ) و میرزا افضل بیگ سرخوش لاهوری (م: ۱۱۲۶ هـ) البتہ قابل تذکر است.

حکیم شیخ حسین شهرت شیرازی نه تنها معاصر، بلکه یار غار میرزا عبدالقادر بیدل بوده است. وی هم مانند امیر خسرو دوره‌های هفت پادشاه از اورنگ‌زیب تا محمد شاه را مشاهده کرده بود. شاعری مضبوط و کهنه مشق بود و شعر برجسته و پرمغز دارد. میرزا بیدل و حاجی اسلم سالم از دوستان صمیمی وی بودند و ایشان

**حکیم شیخ حسین شهرت شیرازی
نه تنها معاصر، بلکه یار غار میرزا
عبدالقادر بیدل بوده است.**

پیوسته با شهزاده محمد اعظم شاه (۱۱۱۹-۱۰۶۳ هـ/۱۷۰۷-۱۶۵۳ م) نشست و برخاست می‌کردند. سید صلابت خان یکی از اعیان دولت بارها به‌خانه این شاعر معروف می‌رفت و تا دیر هنگام آن‌جا مهمان می‌شد. میرزا عبدالغنی بیگ قبول، لاله حکیم چند ندرت و صاحب سفینه لاله بندرابین داس خوشگوی دهلوی (م: ۱۱۲۶ هـ) از دوستان عزیز و هواخواهان شهرت بودند، چنان‌که در سفینه خوشگو مذکور است:

”شاعر کهنه مضبوط بوده با اکثر شعرای هندوستان صحبت داشته و با میرزا بیدل و حاجی اسلم سالم در سرکار اعظم شاه یک‌جا گذرانده... روزی سید صلابت خان میر آتش به‌خانه وی مهمان شده آن روز میرزا عبدالغنی بیگ قبول که یار غار و رفیق شفیق او بود همراه نبود با خان مذکور گفت که معنی پرداز نواب کجاست که تشریف نیاورده؟ حکیم چند ندرت و فقیر خوشگو اکثر به‌اتفاق در خدمتش حاضر می‌شدیم بسیار تفضل و مهربانی می‌نمود“^۱.

شهرت صاحب دیوان است، نسخه‌هایش در کتابخانه خدابخش خان، پتنه و انجمن آسیای بنگاله یافته می‌شود. بنده دیوانش را بعد از بررسی تحقیقی و تنقیدی ترتیب داده‌ام و رساله دکتري نوشته‌ام که نسخه‌ای از آن در کتابخانه دانشگاه پتنه موجود است.

۱. خوشگوی دهلوی، بندرابین داس: سفینه خوشگو، به‌اهتمام سید شاه محمد عطاء الرحمن کاکوی، ص ۳۴.

در دیوان این شاعر برجسته تقریباً هشتصد و سیزده غزل، هشت تا مخمس، هشتاد و شش قطعه و شصت و هفت رباعی وجود دارد. به این ترتیب عدّه تمامی اشعار این شاعر در حدود شش هزار است. شهرت نه تنها شاعر، بلکه حکیم حاذق سرکار مغول هند هم بوده و در فن طبابت دارای شهرت عظیم بود. صاحب نشتر عشق متعلق به فن طبابت وی گفته که "از حکمای عیسیٰ انفاس شیراز بود"، همین طور غلام علی آزاد بلگرامی درباره شعر و فن طبابتش گفته که "از شعرای درست اندیشه و اطبای صداقت پیشه است"^۲ و صاحب تذکره و دوست معاصرش بندر ابن داس خوشگو گفته که "در حکمت و طبابت لقمان و جالینوس را طرف... و اقسام فیض به خلق خدا می‌رساند"^۳. صاحبان تذکره مجمع‌النفایس و سفینه می‌گویند که روزی اعظم شاه یکی از اطبای سرکار خود را فرمایش کرد که برایش سرمه مهیا کند، قضا را روز دیگر چون شهرت در حضرت وی شد، اشتباه نموده سرمه از همانان طلب کرد. شهرت فی الفور به عرض رساند:

ز غیر سرمه طلب می‌کنی به چشم به چشم

به من نگاه غضب می‌کنی به چشم به چشم^۴

دیگر دوست گرامی قدر میرزا بیدل موسوم به محمد حاجی اسلم سالم است که به خطّه کشمیر علاقه دارد. در بدو حال، پسر برهمنی بود، ولی شیخ محسن فانی شاعر برجسته و صوفی و استاد گرامی ملّا غنی وی را به حیظه اسلام آورد. اسلم سالم هم تعلق به سرکار محمد اعظم شاه داشت و می‌گویند که چون محمد اعظم شاه در گجرات توقف نموده، وی آنجا در خدمتش بود و همانجا به میرزا بیدل، حکیم شیخ حسین شهرت و میر زمان راسخ برخورد که همه آنان در استخدام رسمی سرکار شهزاده مذکور

۱. خوشگوی دهلوی، بندر ابن داس: سفینه خوشگو، به اهتمام سید شاه محمد عطاء الرحمن کاکوی، ص ۳۵.
۲. آرزو گوالیاری، سراج‌الدین علی خان: مجمع‌النفایس (تألیف: ۱۱۶۴ هـ - تذکره شعرای فارسی سده دوازدهم هجری)، خطی شماره ۶۹۶، کتابخانه بانکی پور، پتنا، ص ۱۲۰.
۳. سالم کشمیری، حاجی محمد اسلم (م: ۱۱۱۹ هـ): دیوان سالم (خطی)، شماره ۵۶۴، کتابخانه خدابخش، پتنا.
۴. خوشگوی دهلوی، بندر ابن داس: سفینه خوشگو، به اهتمام سید شاه محمد عطاء الرحمن کاکوی، ص ۱۷.

بودند.^۱ این‌جا حاجی اسلم سالم از حضرت شهزاده اجازه گرفته به حج بیت‌الله رفت و پس از زمانی مراجعت هند نمود. چون شهزاده مذکور به‌دست برادر کلان به‌قتل رسید، حاجی به‌اراده مراجعت زادگاهش کشمیر در دهلی اقامت نمود و این‌جا با میرزا بیدل ملاقات کرد. میرزا موصوف احوالش را دریافت و احوال مسافرتش پرسید و از دیوان خود برخی از ابیاتش بر او باز خواند. حاجی پاسخ داد که وی با همه ابیاتش آشنا بوده و خواهش کرد که بعضی از ابیات تازه‌اش را استماع کند. به‌این‌طور حاجی می‌خواست که رفتار ترقی شعر میرزا بیدل را معلوم کند، زیرا وی دیوان میرزا را پیوسته مطالعه می‌کرد^۲ و میرزا هم در همه زندگانش بجز دیوان حاجی دیوان هیچ شاعر را مطالعه نمی‌کرد. بعد از این ملاقات حاجی در ۱۱۱۹ هجری به کشمیر رسید و در همین سال احیاناً به‌مرگ رسید^۳. مؤلف تذکره سفینه گوید که حاجی اسلم شاعری برجسته و دارای مقام ارفع است. خیالاتش بلند و مهر از نزاکت است، صاحب دیوان است و تقریباً یازده هزار ابیات گفته است. سید صلابت خان مذکور می‌گوید که وی همواره از دیوان حاجی استفاده می‌کرد که مجموعه خیالات پرمغز و غریبه بود. در حقیقت حاجی در سخنوری استاد دوران بود. مؤلف مجمع‌التفایس گوید:

”مثل او از کشمیر چه از جای دیگر هم بسیار کم برخاسته است“^۴.

در نسخه دیوانش که در کتابخانه خدابخش خان پتنه وجود دارد، قصاید در مدح اورنگ‌زیب و شهزاده محمد اعظم شاه موجود است. او یک مثنوی موسوم به «گنج معانی» هم از خود باقی گذاشته که در همان دیوان شامل است.^۵ میر محمد زمان راسخ سرهندی هم یکی از یاران شفیق میرزا عبدالقادر بیدل است که نام پدرش میر احمد بود. وی شاگرد عم خود موسوم به میر مفاخر حسین متخلص

۱. خوشگوی دهلوی، بندر این داس: سفینه خوشگو، به‌اهتمام سید شاه محمد عطاء‌الرحمن کاکوی، ص ۱۸.

۲. همان، ص ۱۳۰.

۳. عاشقی عظیم‌آبادی، حسین قلی خان: نشتر عشق (خطی)، گنجینه بانکی‌پور، کتابخانه عمومی خاورشناسی خدابخش، پتنا، شماره ۷۱۶، ص ۹۶۲.

۴. آزاد بلگرامی، میر غلام علی (م: ۱۲۰۰ ه): سرو آزاد (تألیف: ۱۱۶۶ ه)، رفاه عام، لاهور، ۱۹۱۳ م، ص ۶۰.

۵. خوشگوی دهلوی، بندر این داس: سفینه خوشگو، به‌اهتمام سید شاه محمد عطاء‌الرحمن کاکوی، ص ۱۲۸.

به «ساقی» بود. راسخ در بیشتر رشته‌های علوم ماهر بود و در خدمت شهزاده محمد اعظم شاه بر عهده مناسب فایز بود. شهزاده مذکور و دوستانش راسخ را خیلی محترم می‌داشتند. راسخ احیاناً با پسری بنگالی تعلق خاطر پیدا کرد که خودش شهزاده مذکور را مرغوب نظر بود. پس این فعل راسخ شهزاده را ناموافق طبع آمد و راسخ را از نظر انداخته مرخص نمود. بعد از این راسخ به وطن خود بازگشته گوشه‌نشینی اختیار کرد. راسخ شاعری با قدرت، نازک خیال و صاحب طرز بود. رفعت خیال و پیچیدگی معانی مشخصات شعر اوست. او مضامین زیبا را در پرده الفاظ غریبه و ترکیبات تازه ابراز می‌نمود. با میرزا بیدل، حاجی اسلم سالم و حکیم شیخ حسین شهرت شیرازی خیلی قربت‌ها داشت و در مجالس شعر و سخن با ایشان صحبت‌ها داشت. صاحب کلمات الشعرا موسوم به سرخوش می‌نویسد که باری وی یک مطلع گفت که خیلی مطبوع افتاد. آن مطلع این طور بود:

به‌اندک تلخی اندوه عشرت‌ها نمی‌ارزد به‌تشویش خلل این نعمت دنیا نمی‌ارزد^۱
چون سرخوش مطلع مذکور خودش را بر راسخ باز خواند، راسخ برجسته تصحیح نمود که کلمه «تلخی» مناسب حال نمی‌آید بلکه به جای آن «کاوش» باید باشد. این شعر که خیلی مشهور و معروف است چکیده فکر راسخ است.

جامه صبر به بالای جنون تنگ آمد آنچه از دست برآمد به‌گریبان آمد^۲
به‌هر ترتیب راسخ شاعری عظیم و مقبول خلایق بود. میر قاضی متخلص به «شهید» و پسر خواهرش ارادت خان واضح شاگردان وی بودند. راسخ در سال ۱۱۰۷ فوت شد و میرزا افضل سرخوش قطعه تاریخ وفاتش گفت:

محمد زمان راسخ خوش خیال دریغا به‌جان آفرین جان سپرد
چو تاریخ فوتش دل از عقل خواست خرد گفت با دل که راسخ به‌مرد^۳

۱. آرزو گوالباری، سراج‌الدین علی خان: مجمع‌التفایس (تألیف: ۱۱۶۴ هـ)، خطی شماره ۶۹۶، ص ۴۵۶.

۲. خوشگوی دهلوی، بندر ابن داس: سفینه خوشگو، به‌اهتمام سید شاه محمد عطاء‌الرحمن کاکوی، ص ۳۴.

۳. همان، ص ۱۸.

راسخ یک دیوان شعر و یک مثنوی معروف به «داد و فریاد» از خود باقی گذاشت. مثنوی‌اش چون مثنوی‌های معاصر مشتمل بر موضوعات اخلاقی است. صاحب مجمع‌النفایس می‌گوید که این مثنوی خیلی پیچیده و مغلق است.

میرزا عبدالغنی بیگ متخلص به «قبول» از کشمیر بود. بر طبق اقوال خوشگو وی شاگرد داراب بیگ «جویا» بود. ولی صاحب مرآة‌الخیال بر آن است که استادش محسن فانی بود و او همه عمر در کشمیر ماند.^۱ مرد خنده‌پیشانی و پردل بود و در سخنوری

پیچیدگی و معانی و مغلق‌نویسی را مطبوع داشت. در شعر رنگین‌بیانی و صنعتگری الفاظ را خیلی دوست می‌داشت و خودش همچنین سبک را اختیار کرد بلکه این سبک مخصوصی را در معاصرین متداول نمود. در صحت ادعای این سبک وی یک بیت نوشت که در آن هم این سبک مخصوصی را مرعی داشت:

با گور شتر بود مقابل شعری که نباشدش دو محمل^۲

این حرف صاحب مرآة‌الخیال که غنی همه عمرش در کشمیر ماند مورد تنقید و تعریض است. از اشعارش پیداست که این حرف اشتباه است چنان‌که غنی خودش می‌گوید:

کرده‌ست هوای هند دلگیر مرا این بخت رسان به باغ کشمیر مرا
گشتم ز حرارت غریبی بیتاب ای صبح وطن بده طباشیر مرا^۳
غنی به قلعه کهنه دهلی هم رفته بود که بنا انداخته فیروز شاه بود و آن‌جا دیر باز توقف نموده. او طبعاً مرد بسیار آمیز و هواخواه مردمان عادی و ناداران بود. متعدّد

۱. لودی هروی، امیر شیر علی خان بن علی امجد خان لودی: مرآت‌الخیال (تألیف: ۱۱۰۲ هـ)، مطبع مظفری، بمبئی، ۱۳۲۴ هجری.

۲. هاشمی سندیلوی، شیخ احمد علی خان: مخزن‌الغرایب، به‌اهتمام محمد باقر، لاهور، ۱۹۶۸ م، ص ۲۹۵.

۳. خوشگوی دهلوی، بندرابن داس: سفینه خوشگو، به‌اهتمام سید شاه محمد عطاء‌الرحمن کاکوی، ص ۹۹.

هر گاه در آن زمان شاعری از هند به ایران می‌رفت، صائب از وی می‌پرسید که آیا از اشعار غنی هدیه‌ای آورده‌ای؟

قصاید در مدح رجال دولت گفته و صاحب سفینه گوید که در مدح نظام‌الملک وزیر نخستین و بخشی‌الممالک صمصام‌الدوله بیشتر قصاید نوشت.^۱ یک قصیده در مدح میرجمله ترخان هم نوشته به تقدیم رساند و صلهٔ بیش بها گرفت. خوشگو گوید که وی خودش در صحبتش بود و از استعداد شاعرانهٔ او خیلی استفاده کرد.^۲ باری یک غزل گفته بر او عرضه داشت. غنی یک بیت آن غزل را انتخاب نموده خوشگو را هدایت کرد که مصراع مقدم را مؤخر و مؤخر را مقدم سازد. بیت مذکور خوشگو به این طور بوده:

هزار شیشهٔ دل گشت سنگسار فلک به‌جز شکست نه بوده است کار و بار فلک^۳

بعد از تصحیح نمودن غنی بیت مزبور چنین شد:

به‌جز شکست نبوده است کار و بار فلک هزار شیشهٔ دل گشت سنگسار فلک

غنی در مدح اسب صمصام‌الدوله قطعه‌ای نوشته بود که در آن زمان خیلی معروف و زبانزد عامهٔ الناس شده بود:

آن سبک رو گر ز دریا بگذرد نعل زرش

تر نمی‌گردد ز آب بحر چون عکس بلال

در نفس از مشرق آید گر به مغرب دور هست

آن پری پیکر که از دامان زین آرد به‌بال^۴

این امر که غنی عمر بلند یافت از اشعارش پیداست. در حقیقت کهنگی سالش برایش باعث هزاران زحمت‌ها شد. القصه در یک‌هزار و صد و سی و نه (۱۱۳۹)^۵ هجری از این جهان درگذشت و در مقبرهٔ الشعراي کشمیر مدفون گشت محمد علی ماهر بر وفاتش قطعه‌ای گفت که بدین قرار است:

چو دادش فیض صحبت شیخ کامل محسن فانی

غنی سرحلقهٔ اصحاب او در نکته دانی شد

۱. خوشگوی دهلوی، بندرآین داس: سفینهٔ خوشگو، به‌اهتمام سید شاه محمد عطاء‌الرحمن کاکوی، ص ۹۹.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۰۰.

۴. غنی کشمیری، ملأ محمد طاهر (م: ۱۰۷۹ هـ): دیوان غنی کشمیری، مطبع آصفی، لکهنو، ۱۲۸۲ هجری، ص ۸۲.

۵. خوشگوی دهلوی، بندرآین داس: سفینهٔ خوشگو، به‌اهتمام سید شاه محمد عطاء‌الرحمن کاکوی، ص ۱۰۰.

تهی چون بزم خویش را گردید تاریخش

که آگاهی سوی دارالبقا از دار فانی شد^۱

غنی نه تنها شاعری بود بلکه دانشمند برجسته‌ی زمان خود بود. استادش محسن فانی وی را خیلی عزیز و محترم می‌داشت. او از این امر متنبه بود که شعر همواره اصالت فضل و دانش وی را در پرده‌ی خفا می‌داشت:

ز شعر من شده پوشیده فضل و دانش من چو میوه‌ای که بماند به‌زیر برگ نهان^۲

غنی در زندگانی خود اصلاً غنی بود. علامه اقبال شاعر بزرگ زبان اردو و فارسی درباره‌ی هنرمندی شاعرانه‌ی او خیلی تحسین می‌کند. عدّه‌ی مجموعه‌ی اشعار غنی معلوم نیست ولی در دیوان چاپی وی تقریباً نه هزار بیت به‌دست است. او یکی از سخنوران برجسته‌ی سرزمین هند به‌شمار می‌رود و در میان سخنوران کشمیر مقامش بعد از محسن فانی است. صائب شاعر بزرگ و معروف ایران آماده بود که در عوض یک بیت غنی همه‌ی دیوانش را به‌وی بدهد. هر گاه در آن زمان شاعری از هند به‌ایران می‌رفت، صائب از وی می‌پرسید که آیا از اشعار غنی هدیه‌ای آورده‌ای؟ طاهر وحید قزوینی، فطرت موسوی و میرزا بیدل شعر غنی را خیلی مطبوع می‌داشتند و همواره مطالعه می‌کردند.^۳

منابع

۱. آزاد بلگرامی، میر غلام علی (م: ۱۲۰۰ هـ): سرو آزاد (تألیف: ۱۱۶۶ هـ)، مطبع رفاه عام، لاهور، ۱۹۱۳ م.
۲. آرزو گوالیاری، سراج‌الدین علی خان: مجمع‌التفایس (تألیف: ۱۱۶۴ هـ - تذکره‌ی شعرای فارسی سده‌ی دوازدهم هجری)، خطی شماره‌ی ۶۹۶، کتابخانه‌ی بانکی‌پور، پتنا.
۳. انصاری، دکتر نورالحسن: فارسی ادب به‌عهد اورنگ‌زیب، اندو پرشین سوسائتی، دهلی، ۱۹۶۹ م.

۱. طاهر نصرآبادی اصفهانی، میرزا محمد طاهر: تذکره‌ی نصرآبادی، چاپخانه‌ی ارمغان، تهران، ۱۳۱۷ هـ ش، ص ۳۴۵.
 ۲. غنی کشمیری، ملّا محمد طاهر (م: ۱۰۷۹ هـ): دیوان غنی کشمیری، مطبع اصفی، لکهنو، ۱۲۸۲ هجری، ص ۱۱۰.
 ۳. آرزو گوالیاری، سراج‌الدین علی خان: مجمع‌التفایس (تألیف: ۱۱۶۴ هـ)، خطی شماره‌ی ۶۹۶، ص ۳۴۵.

۴. خوشگوی دهلوی، بندر ابن داس: سفینه خوشگو (تألیف: ۱۱۴۷ هـ/۵-۱۷۳۴ م) به اهتمام سید شاه محمد عطاء الرحمن کاکوی، سلسله انتشارات اداره تحقیقات عربی و فارسی، پتنا، مارس ۱۹۵۹ م.
۵. طاهر نصرآبادی اصفهانی، میرزا محمد طاهر: تذکره نصرآبادی (عصر صفوی)، چاپخانه ارمغان، تهران، ۱۳۱۷ هـ.ش.
۶. عاشقی عظیم‌آبادی، حسین قلی خان: نشتر عشق (تألیف: ۳۳-۱۲۲۴ هـ) (خطی)، گنجینه بانکی پور، کتابخانه عمومی خاورشناسی خدابخش، پتنا، شماره ۷۱۶.
۷. غنی کشمیری، ملا محمد طاهر (م: ۱۰۷۹ هـ): دیوان غنی کشمیری، مطبع آصفی، لکهنو، ۱۲۸۲ هجری.
۸. لودی هروی، امیر شیر علی خان بن علی امجد خان لودی: مرآت الخیال (تألیف: ۱۱۰۲ هـ)، مطبع مظفری، بمبئی، ۱۳۲۴ هجری.
۹. هاشمی سندیلوی، شیخ احمد علی خان: مخزن الغرایب (تألیف: ۱۲۱۸ هـ/۱۸۰۳ م)، به اهتمام محمد باقر، لاهور، ۱۹۶۸ م.